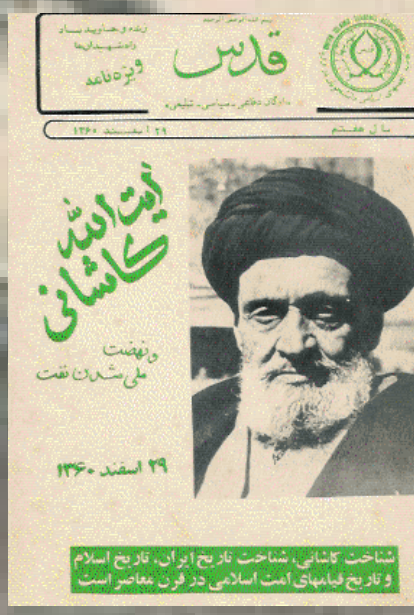


آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به تبلیغ و نه ... تنها برای خواندنست و ...



کاشانی و نهضت ملی شدن نفت (قدس ، شماره ویژه ، سال ۲۹، ۱۷ اسفند ۶۰)



مبارزات و نقش رهبر مرحوم آیت الله کاشانی

پس از شهریور ۱۳۲۰ و عزل رضا خان بدستور انگلیسیها از ادامه سلطنت و رفتن او به ژوهانسبورگ مردم ایران شاهد شکست شدن غل و زنجیرهای دیکتاتوری آن ملعون گشتند تا زمانی که پسرش محمد رضا فرصت پویشیدن چکمه پدر و تکیه زدن بر قدرت او را بدست آورد. در طول مدت زمامداری رضا خان مردم ایران تحت فشارهای ناشی از اعمال و کردار دیکتاتوری او لحظه ای آرام نداشتند. طبقات مختلف مردم علی الخصوص قشر روحانیت جامعه همواره با قلد ریه ها و هتاکیه های بی حد و حساب رضاخان طرف بوده و زندانها و شکنجه های بسیاری را تحمل می کردند. خفقان و تبلیغ دوگانگی دین و سیاست جوی را شکل می داد که حتی امریه بعضی از فقها هم مشتبه شده بود که دخالت در سیاست گناه و معصیت بزرگی است.

در همین هنگام مترادف با جنگ جهانی دوم و روحانیت که بعد از شهادت مرحوم سید حسن مدرس به صورت لشکری شکست خورده و بی سالار درآمده بود و می بایست به ارزشهای انسانی و گسترش اسلام راستین و برچیدن اسلام من در آوردی و التقاطی کوتاه کردن دست بیگانگان از منابع کشور چاره ای اندیشید. مبارزاتی برهبری مرحوم آیت الله کاشانی قد علم نموده و مانع جنایات دولتهای دست نشانده می گردند. انگلیسیها که حال عنان کتور را در دست خویش داشتند همه چیز کشور را بفارت برده بودند. اگر چه دست و پای همه لیبرالها و ملی نماها و صاحبان عقاید مختلف را آزاد گذارده بودند لیکن روحانیت را که می دانستند سازش ناپذیر و فقط بخاوار خدا قیام کرده است و بنند کشیده بودند.

آیت الله کاشانی با انتشار اعلامیه ای مبنی بر اینکه ایران مال ایرانی است و دخائیر آن بخصوص نفت هم از آن ایرانیان است و اعلام اینکه شرایط و ضوابط اسلامی باید دوباره حکمفرما گردد. بدستور نخست وزیر وقت (سپهلی) به انگلیسیها تحویل داده می شود. اما زمانی که افسران انگلیسی برای بازداشت به خانه او حمله ور گشتند میدان آیت الله کاشانی او را از بیراهه از منزل خارج و یکسالی در امان نگه داشتند. از طرفی روحانیت هم با جلوداری کاشانی مقاومت می کرد و با پخش شب نامه و اعلامیه و از اینکه انگلیسیها خود را مالک القاب ایران بدانند جلوگیری می نمودند تا اینکه وسیله جاسوس انگلیسی (تامارا) محل اقامت آیت الله کشف و با یک حمله نابرابر کاشانی را دستگیر و به اراک و رت و کرمانشاه تبعید و تا پایان جنگ در اردوگاههای خود با بدترین و شدیدترین وضع ممکن زندانی نمودند. اما گر چه کاشانی در تبعید و حبس از دنیای خارج بکلی رابطه اش قطع گردیده بود معذالک در زندان انگلیسیها گفت: اگر من از دست شما جان سالم بدر برم اجازه نخواهم داد یک قطره نفت بدست انگلیسیها بیفتد.

پس از شکست آلمانها و ژاپن با فشار میدان کاشانی و همان میدانی که قرار بود شیخ کاشانی را وسیله کردهای کرمانشاه از پاچه نوکان برابند کاشانی از زندان طولانی انگلیسیها آزاد می گردد و از کرمانشاه تا طهران را یک ماهه طی نموده و در هر شهری بموعظه و سخنرانی و تبلیغ بانتهاب وکلای با ایمان و رعایت احکام اسلام می نماید. آیت الله کاشانی با استقبال بی نظیری به طهران وارد شد و خانه او محل اجتماع مبارزین صف اول ملت قرار گرفت میان مردمی که بخانه کاشانی می آمدند از دکتر کشاورز و دکتر مصدق اسلخته بودند.

تمام همکامان رسد بر این یک بنوبه خود از کمال سرویس نسبت بهم بی پایه فلسفین از هم در این نموده و قدر کار نمایند تمام ما رسد بر این طبع است و بنیست بر تمام قوا جانان و الله نسبت بهم خود بایر از آنها حمایت کنیم در حفظ منافع و مصالح عالی میسین که با بنماییم

نقل از سخنرانی آیت الله کاشانی در مجله غمی بنابت مشکلی که در حمایت از مردم فلسفین در ۳۱ خرداد ۱۳۲۲ تشکیل گردید



(عکس: فوق النهار صالح و دکتر سنجابی را در کنار علما و مدعوین دیگر نشان می دهد .)

جنگ جهانی بخش فلسطین و نقش مرحوم آیت الله کاشانی :

با ورود کاشانی به طهران جنگ مردم فلسطین بر علیه اسرائیل غاصب نیز آغاز گردیده بود . اما میلیون ایرانیان متأسفانه سرگرم دعوا و مبارزه لفظی با یکدیگر و فحش و ناسزا بهم بودند . در این زمان کاشانی محور مبارزه و ستون فقرات جبهه ضد استعماری و علم دار آزادی گردید و با میتینگهای عظیم که در مسجد امام خمینی برپا نموده بود بنفع مردم فلسطین از هیچ کوششی فروگذار نکرد و این خود نشانه ای بر اصل اسلامی بودن نهضت مردم ایران مسجل گردید . بعد از این گردهمائی هزارها جانباز داوطلب آمادگی خود را برای اعزام به جبهه های جنگ علیه صهیونیسم تجاویز اعلام کردند و روزی که مردم ایران با اتوبوس و کامیون روانه قدس عزیز بودند ارتش محمد رضا یا توپ و تانک مردم را از کهریزک مجبور به بازگشت نمود . اما مردم از بیراهه بدستور کاشانی بان دیار اعزام گشتند و خود آیت الله نیز تا آخر عمر از فکر فلسطین غافل نبود و با ناصر به این جهت مکاتباتی داشته و داماد خواهرش امام موسی صدر را بدین منظور به لبنان فرستاده بود .

آیت الله کاشانی و مجلس چهارم :

در این هنگام مردم ایران درگیر انتخابات مجلس چهارم بودند و بنا بر شناختی که از آیت الله کاشانی و نقش مبارزاتی ایشان داشتند و در لحظه ای که ایشان در میان مردم نبوده و متحمل حبس و زندان انگلیسیها

می‌شدند از جانب امت اسلام به نمایندگی مجلس انتخاب‌گردیدند و از طرفی دکتر مصدق السلطنه نیز به مجلس راه یافته اما رفتار و کردارش و موضعگیری فعال وی در قبال نفت شمال و کشور شوروی و افشای سندی از انگلیسها در بقای او بولایت فارس باعث شد که خود استعفا داده و از مقام کناره‌گیری کند در صورتی که هیچگاه از نفت جنوب حرفی به میان نیاورده بود. این بود که در این لحظات حساس تاریخی تمامی بار مشکلات بر دوش کاشانی سنگینی می‌کرده تا اینکه آیت‌العلیه سید ابوالحسن اصفهانی دارفانی را وداع گفته و مرجعیت تقلید را آیت‌العلیه کاشانی قبول نمودند و حضرت آیت‌العلیه بروجرودی به‌قام مرجعیت رسیدند چون مردم سهم امام و خمس و فرکسات خویش را به قم می‌فرستادند کاشانی با دستی تهی به مبارزه ادامه می‌داد.

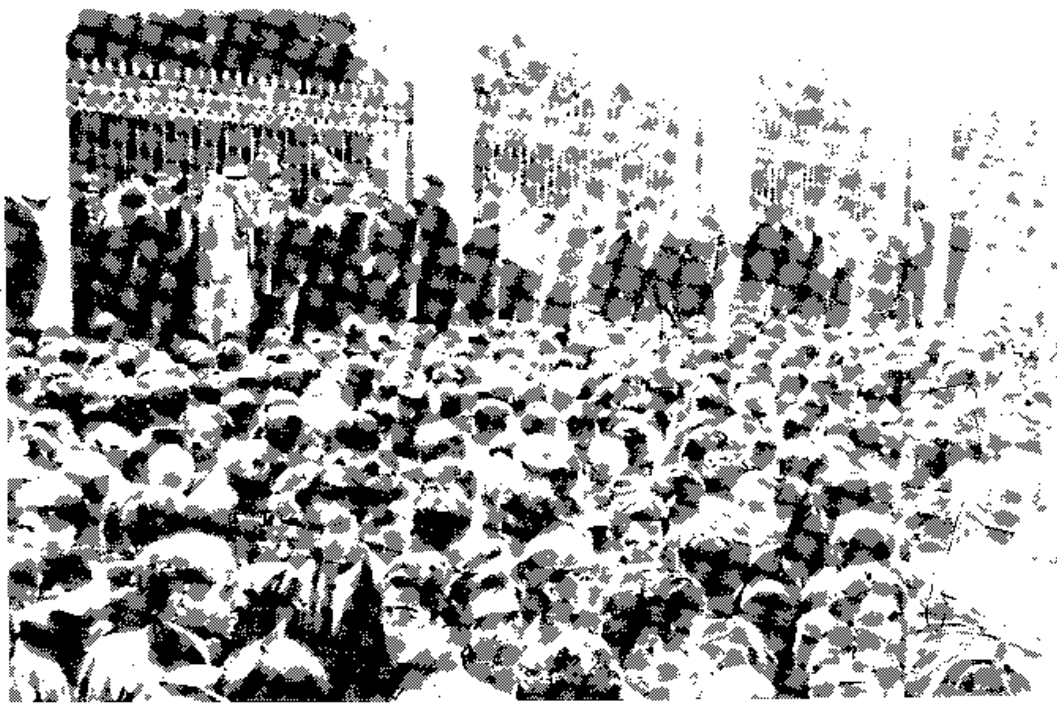
سیاست بازیهای قوام السلطنه و تأسیس حزب بنام حزب دکورات و ائتلاف با حزب توده و حزب ایران و شخصیت‌هایی چون الهیار صالح و دکتر کریم سنجایی و مهندس حسینی و غیره هر کدام دارای چند وزیر و نماینده مجلس گشتند و حتی به آیت‌العلیه کاشانی نیز قول وزیر داده بودند ولی از آنجا که حرکت او توحیدی بوده فریب این سیاست بازان حرفه‌ای را نخورد و با سرسختی در مقابل قوام ایستادگی کرد و مردم را به معروف امر می‌کرد که البته این خلاف نظر قوام و دربار پهلوی بود تا دستور جلب و زندانی آیت‌العلیه را داده و ایشان در بهجت آباد قزوین تبعید گردید و بار دیگر روحانیتی در بند و غل و زنجیر درآمد که هدفش اسلام بود تا مخالفینش که بعدها از نزدیکترین یاران مصدق السلطنه گشتند در راحتی خیال بسلامش هم جام سرکشند اما فواره چون یلسند شود سرنگون شود قوام السلطنه را همان وکلای انتخابی خودش از کار برکنارش کردند.



تجمعیت حضرت ابوالحسن اصفهانی در منزل آیت‌العلیه کاشانی در حال سخنرانی بر پایه جزیره

نخستین هژیر

عبدالحسین هژیر از سرسپردگان انگلیس بسمت نخست وزیر رسید و مأموریتش حل قضیه نفت بود . در حالی که همه دستجات و گروه های ملی و لیبرال و مدافع خلق سکوت کرده بودند ایت الی . کاشانی تظاهرات عظیمی را برپا کرد و انداخت که اقشار مختلف مردم بخصوص قشر روحانی در آن شرکت کردند حضور نواب صفاستوی در تظاهرات حاکی از پیوند عمیق مردم و روحانیون مبارز بود و شعاری که مردم می دادند (نصر و من الی . و فتح قریب) و دیگر شعارهای اسلامی بود . از آنجا که دشمنان حق همواره خود را در مقابل موج فزاینده اسلام خوار و محکوم بفنا می بینند دست به ترور ، ازغاب ، قتل و غارت تا اینکه هژیر هم بهمین راه متوسل گردید و بسیاری از مردم بی دفاع را که پهای نرده های مجلس رسیده بودند به آتش بست در آن روز مردم غیور از خود جانبازیها و فدکاری های چشمگیری بجای گذاردند .



عکس فوق اجتماع عظیم مردم را در برابر مجلس در اعتراض به دولت هژیر نشان می دهد

تشییر دولت یهود در اسرائیل ، در آیتیه کاظمی مفاسد بزرگ بگلسر سلیمین خاریب نه و بگمت تمام دنیا خلا برید و زینم آرتی توجیه اعراب
فلسطین ننگه و بر تمام سلیمین عالم است که از هر طریق که میشه از این ظلم خستر جلوگیری نموده و فرغ لیس منی لاجست را از زمین

بعد از وقایع روبروی مجلس که حرکت مردم حرکتی جوهری و اسلامی بود و براساس خواست فطری و مسیله شهادت طلایی امت اسلام می رفت تا هرگونه وابستگی و الهپیرستی را از بن برکند سبب شد که هژیر از کار افتاده



سیل خروشان مردم برای اقامه نماز در جوادیه

عکس فوق مرحوم شهید حسین امامی و شهید نوایب صفوی را با مرحوم
 ایستاد. • کاشانی در منزل ایشان بعد از قتل و عام مردم نشان میدهد



و بجای او ساعد مراغه‌ای دنبال کار را بگیرد • اما ایت‌ال • کاشانی نیز وکلای مورد اعتماد خود را یافته بود و پس از برگزاری نمازهای اعتیاد فطر و قربان باردیگر قدرت و عظمت مردم مسلمان را به نمایش گزارد •

با آغاز ایام سوگواری و علی‌رغم ترس و وحشت رژیم از سیل خروشان مردم که بر خیابانها می‌ریختند دولت به هر حیلای متوسل می‌گشت تا جلوی تظاهرات و موج ملیونی مردم را بگیرد اما هیچ راهی در مقابله با سیل عظیم امت اسلام جز اسلحه و توپ و تانک نیافته و جلوی مردم را بدین وسیله سد می‌کرد • در بحبوحه این مبارزات باز شاهدیم که جای همان لیبرالها و ملی‌گراها و جمعیت‌های مدعی مبارزه و آزادی در میان مردم خالی است • دربار پهلوی که روحانیت را مخل نظم و آرامش تشخیص داده بود تصمیم به برکناری این قشر از جامعه را گرفت و بار دیگر ایت‌ال • • • •

کاشانی که از جانب محمد رضا شاه لقب فتانیت گرفته بود به پشت میله‌ها زدن فرستاده شد و بعدها به پهنای واهی و ساختگی بخانه ایشان شبیخون زده و این روحانی عظیم‌الشأن را به قلعه‌فلك الافلاك برده نهایتاً بخارج ایران یعنی بیروت تبعید می‌کند •

پس از تبعید ایت‌ال • به لبنان اوج مبارزات بالا گرفت و روحانیون از هیچ کوششی کوتاهی نکردند تا اینکه فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی پایه ریژی گردید و خود آن شهید را ببط مستقیم با ایت‌ال • کاشانی بوده و اعلامیه‌های وی را در ایران پخش می‌نمود • رژیم به هرنحوی جلوی مبارزات مردم را می‌گرفت و حتی تمامی وسایل چاپ و تکثیر فدائیان اسلام را ضبط می‌نمود و در اثر درگیریهای فی‌مابین عده‌ای از فدائیان اسلام از آن جمله شهید مصطفی کاشانی توقیف و بزندان انداخته شد که این خود باعث ترور انقلابی هژیر بدست شهید حسین امامی گردید در کشاکش مبارزات و در طول مجلس پانزدهم نیروهای مخالفی که همواره در مقابل اعمال شیخانی خود فروختگان ایستادگی می‌کردند بار دیگر بگواه تاریخ همان روحانیون و اقشار مردم بودند که اینبار نیز از ملی‌گراها و روشنفکرها و مدعیان مبارزه و مصدق السلطنه‌ها خبری نبود •

دوره شازدهم و ورود ایت‌الله کاشانی به تهران :

با آغاز انتخابات دوره شانزدهم و راه یابی عده‌ای از نمایندگان لیبرال و ملی‌گرا بجلس در حالی که مرحوم حائری‌زاده محور مبارزات مردم گردیده بود و تنها از مردم مسلمان و روحانیت تقویت می‌شد • ایت‌ال • کاشانی نیایا از طرف مردم به نمایندگی مجلس انتخاب گردید • این امر باعث شد منصور طی ارسال تلگرافی از ایت‌ال • تقاضای ورود به ایران را بنماید • روز ورود ایت‌ال • کاشانی بتهران صحنه مهیج بود که بعدها نشانهای بارزتری از آن را هنگام ورود امام خمینی بتهران شاهد بودیم • با ورود کاشانی بتهران و جای گرفتن وی در میان مردم مبارز روحانیان و فقهای بزرگ مانند مرحوم ایت‌ال • خونساری • طاب‌ثراه فتوای ملی شدن صنعت نفت را دادند و مردم مسلمان را بحرکت وا داشتند •

بار دیگر مساجد و تکایا بسنگرهای مبارزه تبدیل گردید • مردم که از گروه‌ها و احزاب بازی خورده بودند ، حلقه خوش را بگرد روحانیون تنگ تر می‌نمودند • انگلیسیها که بار دیگر خطر روحانیت را جدیتر از همیشه حس کرده بودند آخرین تیر ترکش خود را رها کردند و علی‌رغم رزم‌آرا را از ریاست ستاد ارتش به نخست‌وزیری ارتقاء دادند • وی که از نزدیکترین و ترس‌آورترین سربازان ارتش پهلوی بود با سلاح ترور و وحشت سعی در خاموش کردن نهضت اسلامی مردم را داشت



ایستادان و علمای بارگشته از تبعیدگاه بیروت



● بسیاری است و کسی نیروی
اسلامی و رهبری آستان قدس
روحانی را در هم شکستند و کفر
حسد و بغض را در پیش بود
پان همی قابل توجیه بود

حضرات آیات بروجردی -

خونساری -

کاشانی



آیت الله کاشانی هنگام بازدید از تأسیسات نفت

با مرگ زاهدی و برکناری او از سیاست علام السلطنه مأمور تشکیل کابینه گردید و با فشار مردم کوچه و بازار به وسیله مجلس نفت در سراسر ایران ملی اعلام گردید. (اسفند ۱۳۲۹)
 و این بار مردم ایران شاهد یکی از پیروزیهای چشمگیر که با جان دادنها و ایثار و فداکاریهای اقشار مختلف ملی و روحانیت سازشناپذیر بودند.

«در این راه بنیت نیست و ذات در امور بسیار لغیر رسیدگی بخار در اجتماع هموطنان مسلم از وطن ایف میفرمایند و این سلام است»
 نقل از نصیحت آیت الله کاشانی با خبرنگار روزنامه دینی اکبر سنه ۱۳۲۹

صدرات مصدق السلطنة

مردم ایران که به پیروزی در برابر توطئه‌های اجانب در قبال نفت رسیده بودند سعی بر نفی هرگونه سازشکاری و خطوط انحرافی نموده و کوشش به بازپس گرفتن قدرت اجرایی کشور از دست عمال رژیم نمودند که این بار طبیعتاً بحکم سن و سال قریحه بنام مصدق السلطنه افتاد. با روی تاز آمدن مصدق روحانیت از هیچ کوششی فروگذار نکرده و با قدم و قلم از او پشتیبانی بعمل آوردند. اما از آنجائیکه حرکت و هدف مصدق السلطنه در مسیر توحیدنویا برقراری حکومت اسلامی نبود همین که پا بر اینکه قدرت نهاد چنان به تاخت و تاز پرداخت که گواهی‌ها، تاریخ و عملکرد پیروان راهش می‌باشند. مردم که در سر آرزوی کابینه‌ای مردمی و طرفدار حقوق حقه خویش، که همانا اسلام است را می‌پروراندند، بناگاه دیدند که از کابینه مصدق السلطنه نیز همان اعضاء فراماسونری و طبقه اشراف سر در آوردند. او هیچگاه تا آخرین لحظه دولت در اعضاء کابینه خود را بخواست مردم تغییر نداده و با اینکه همواره مردم را پشتیبان خود خطاب می‌نمود در نهایت کودتا و حکومت نظامی را برای مردم بدبخت و رنج دیده به ارمغان آورد. مصدق کسه برای اجرای قانون نفت به نخست‌وزیری رسیده بود حتی قادر به حل مسئله نفت نبود و هر چه روحانیت فریاد می‌زد ما نفت را ملی کرده‌ایم و با کسی مذاکره نداریم، باز هم خیال می‌کرد آمریکا نجات دهنده ملت ایران است.

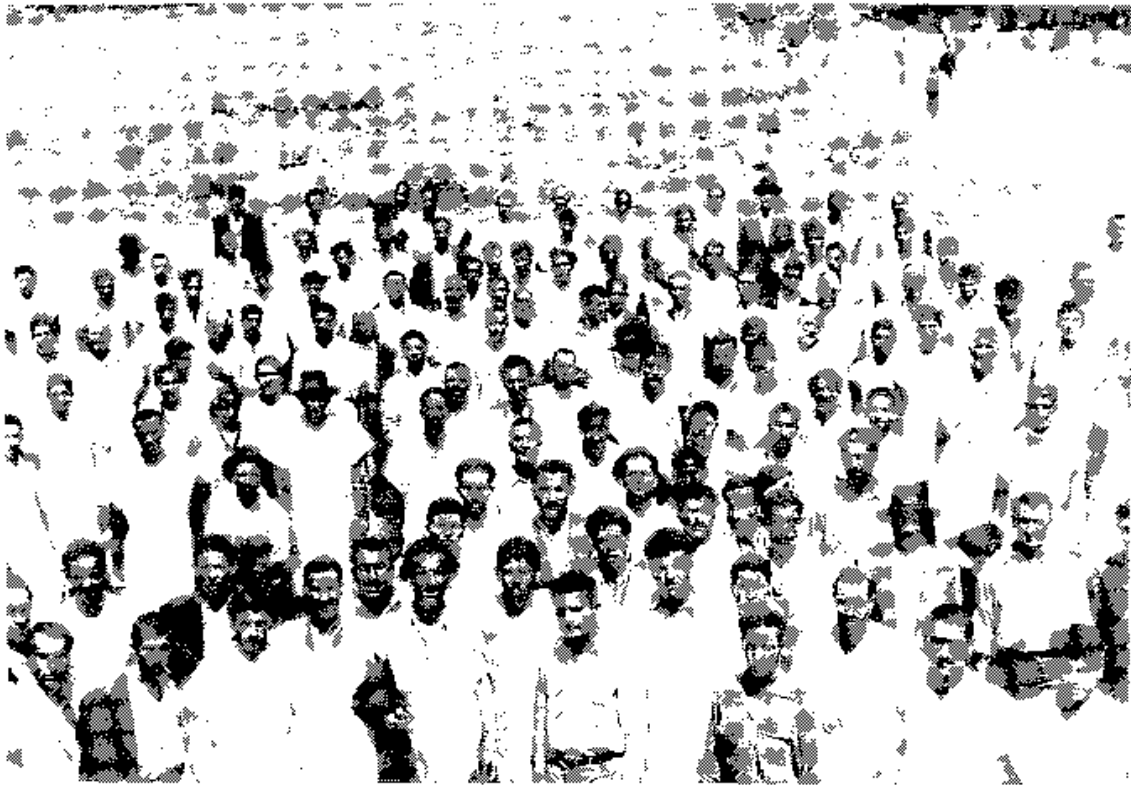
در ملاقاتی که سفیر آمریکا با آیت‌الله کاشانی داشت و محالماً له به او جنایات آمریکا و متحدان غربی‌اش را متذکر گردیده بود، به آقای مصدق السلطنه برخورد و در تماس شفاهی به آیت‌الله کاشانی عرض کرد که شما امریکائیان را از ما می‌رنجانید.

آیت‌الله کاشانی در طول عمر پربرکتش هیچگاه دست از نصیحت و موعظه برنداشتند و همواره خطاها و کد رویی دوایمردان را تمشق می‌نمودند. بدعوت آیت‌الله کاشانی مردم مسلمان در تمامی کشور برای بهیود حال مصدق السلطنه دست بدعا بر می‌داشتند و مجالس دعا در مساجد و تکایا و دیگر اماکن متبرکه برپا می‌گردید. در حالی که مردم اینگونه برای سلامتی نخست‌وزیر دعا می‌کردند آقای مصدق السلطنه با گرفتن امتیازات شش‌ماهه و برقراری حکومت نظامی و بزنمان انداختن شهید نواب صفوی و عده دیگر از روحانیون امثال آقا شیخ محمد تهرانی به مردم جسبواب می‌داد.

اعراضات وارجه در حق صدرات مصدق السلطنه :

مصدق در طول صدارت خویش هرگاه به ایشان پیشنهاد اصل اسلامی داده می‌شد در جواب می‌گفت: من فقط برای نفت آمده‌ام. از سویی دیگر مردم از بلا تکلیفی خسته شده بودند و مصدق هنوز مشغول مذاکره با امریکائیه‌ها بود بعداً هم چون خود را قادر بقاطمیت نمی‌دید بنام گرفتن پست وزارت جنگ که می‌دانست محمد رضای معدوم به او نخواهد داد استعفا داد. با استعفای مصدق السلطنه و رفتن او به احمدآباد ده شخصی خود، حتی روحانیت را از عمل خود آگاه نکرد و ملت را کت بسته تحویل شاه داد. در مدت اقامتش در احمدآباد از پذیرفتن رجال سیاسی امتناع کرد. آیت‌الله کاشانی که تصمیم و عمل مصدق را خلاف می‌دانست و می‌دید که اعضاء جبهه ملی برای برگزیدن نخست‌وزیر از میان خویش در تلاشند و ممکن است شایگان یا معظی را به نخست‌وزیری معرفی نمایند، به مصدق دستور دادند که باید برپاست نخست‌وزیری باز گردد. شاه معدوم هم قوام السلطنه را به نخست‌وزیری به مجلس معرفی کرد و این باز آغازی بود بر مبارزات روحانیت که مردم به خیابانها ریختند و با پخش اعلامیه‌ها و تراکتها اعتراضات خود جبین برکناره گیری قوام را بروز دادند که باعث شکست دربار و قوام السلطنه گردید. پس از کشتارهای خیابانی و

ریخته شدن خونهای سیاری مصدق السلطنه بار دیگر به رئیس الوزرائی رسید *



کفن پویشان کرمانشاه در سیام تیر در کاروانسرا سنگی

همانطور که در تاریخ و در طول مبارزات مردم ایران شاهدیم، همواره روحانیت مبارز با اتکال به خدا تصمیم به براندازی جبرها و زورها گرفته بودند هرگاه پیروزی نصیب امت اسلام می‌گردید بدون شک از جانب خدا و یا رهبری روحانیت بوده است این بار ایت‌الله کاشانی زحمات فراوانی کشیده بود و خونهای فراوانی ریخته شده بود تا مصدق به رئیس الوزرائی برسد. اما این لیبرال ضعیف‌النفوس وقتی به صدارت رسید با ارسال نامه‌ای به ایت‌الله کاشانی از وی خواست که روحانیت در سیاست دخالت نکند. و همین اعمال‌انزویات یا حائل بود که حتی کسانی را که مردم کوچک و بازار را مورد شتم و ضرب قرار داده بودند به پست‌های بالا گمارد و عکس‌العین آنها در مورد ایت‌الله کاشانی و سنگ بستاران شدن خانه ایشان بدست گروه‌های وابسته و منحرف بود. مصدق عملاً سرمایه‌عظیم امت اسلام یعنی روحانیت را تضعیف می‌کرد و وقتی از وی سؤال می‌شد خود را به پشتوانه مردم مستعصر می‌دید و داد از مردم می‌زد، که البته امروز میدان سینه چاک را بخوبی می‌بینیم که چگونه راه رفتن کبک را تقلید می‌کنند و با آنکه مانند رهبر بزرگ‌کسسان مصدق السلطنه پایگاه توده را قبنه گاه خویش قرار می‌دهند، به بدترین وجهی خون مردم بی دفاع را بر سنگ‌غوش خیابانها می‌ریختند و با اتحاد خویش با هم پیمانهای غریبان بهتر از گذشته نقاب از چهره پیشوای بزرگان کنار می‌زنند *

مصدق السلطنه و کودتای ۲۸ مرداد :

در بین رفتارها و تصمیماتی که مصدق السلطنه هر روز در مدت صدارتش بدون مشورت با ایت‌الله کاشانی انجام می‌داد مرحوم کاشانی را می‌داشت که این مرد را تصیحت کند اما گوش بد حکاری یافت نمی‌شد با اینکه مصدق قول داده بود که با بستن مالیات سرمایه‌داران را سر جایشان خواهد نشاند. شاهد روز بروز بزرگتر شدن شکم سرمایه‌داران بودیم. تمامی این اعمال دست بدست هم دادند و در حالی که ملت ما نه دولتی داشت و نه مجلسی وسائل آمدن سر لشکر زاهدی مهیا گردید. سر لشکر زاهدی که تا آن زمان در تحصن مجلری بود با سیاست یازیه‌های مخصوص از مجلس خارج گردید و مأمورین مصدق بخود اجازه تعقیب و بازداشت او را ندادند. با جدائی و فاصله مصدق السلطنه از ایت‌الله کاشانی و بگوش نگرفتن پندها و روشنگریهای آن روحانی بزرگ زاهدی بدست هندرسن سفیر آمریکا روی کار آمد. در حالی که هندرسن با مصدق در این مورد صحبت کرده بود. هندرسن به مصدق السلطنه گفته بود: از زاهدی چیزی به توده‌ایها نگوید ولی مصدق در آخرین ساعت روز جریان سرکار آمدن زاهدی را به کیانوری گوشزد کرده بود و این خود خیانتی بود که مصدق السلطنه به ملت نجیب و بزرگ ایران کرد و به مردم زخم خورد و رنج کشیده. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را تقدیم کرد و پای امریکائیان را بر کشورمان باز نمود و حتی همان نفتی را که در مجلس دادش را می‌زد اینبار در بست در اختیار امریکائیان گزارد در صورتی که ایت‌الله کاشانی چه مصیبت‌هایی که برای این سرمایه ملت کشیده بود و به خون‌بایی که بر زمین ریخته شده بود و حاصل عمری مبارزه و تلاش مردم قهرمان ایران را بنا بودی کشاند.

نقش حزب توده در سربر کودتای تنگین ۲۸ مرداد :

اگر چه قلم یارای توصیف اعمال این حزب وابسته نیست اما لازم است که با این حال سخنی از جنایات و خوشمرقصی‌های این تسریع بخش نقشه کودتا سخنی بیجان آید. از آنجا که کودتای ۲۸ مرداد محدود در یکسری عملیات نظامی نبوده‌ما را و امیدارد که ریشه‌ها را بررسی نماییم. از علل‌های کودتا ایادی داخلی امپریالیست‌ها و حزب توده بودند. اگر چه این حزب از بسیاری اسرار پشت پرده آگاه بود اما هرگز برای رفاه حال مردم قدمی برنداشت. حزب توده مأمور مطرح کردن کمونیسم در ایران برای انحراف افکار عمومی بود تا کودتا را جاه عمل پوشاند و علت بارز هم این بود که افکار عمومی را متوجه خطر کمونیست نماید تا مردم برای فرار از آن سرمایه‌داری پناه ببرند که نام دیگر این ترفند همان القاء ایدئولوژی است.

بعد از کودتای تنگین ۲۸ مرداد :

شب همان روز ۲۸ مرداد مصدق خود را به زاهدی معرفی کرد و در هنگام خروج به دکتر شایگان گفت: خدا را شکر که بدست سرمایه‌ها افتادیم. نه بدست ملت. او بعد از بازداشت با سلام و صلوات از جانب و حثت‌ناکترین و مخوفترین دادگاه‌های شاه و آمریکا فقط به سه سال به اصلاح حبس در باغ و ده شخصی خودش محکوم گردید. اما روحانیت این پایگاه همیشگی مبارزه و ایثار را بزنجر کشیدند. ایت‌الله کاشانی را بزدان انداختند و قصد کشتنش را داشتند. نواب صفوی را شهید کردند و یاران‌ش را به لقاءالله فرستادند. ایت‌الله کاشانی که کمرش از ضربات مصدق خم گشته بود نته‌ها دست از مبارزه برنداشت بلکه هنوز در برابر جانیان و زورگویان ایستادگی می‌کرد.

پسرش سید مصطفی کاشانی پس از مخالفت مصلح با کنسرسیوم نفت به شهادت رسید . آیت ال . کاشانی که عمر خود را صرف خدمت به اسلام و مردم کرده بود هیچگاه تا آخرین لحظه عمرش از مبارزه دست برنداشت . اما ملی تمأه ها و لیبرالها از اسلامی شدن نهضت می هراسیدند و حتی از تشکیل کنگره اسلامی که آیت ال . کاشانی با همکاری مفتی اعظم فلسطین در صدد تشکیل آن بود جلوگیری کردند .

نهضت ملی کردن نفت ، نهضتی بود که بر اساس اسلام استوار بود ، اسلامی که خار چشم دشمنان و نفی کننده همه گونه وابستگی و استبداد و استعمار خارجی و داخلی آن می باشد . امروزه شاهدیم که با برقراری جمهوری اسلامی این نعمت بزرگ الهی مردم ما همه چیز خود را در دست دارند . زمانی که محمد رضای معدوم با کمک امریکائیان و بسا کودتای سیاه ۲۸ مرداد زمام امور را بدست گرفت ، نفت و همه ثروت های طبیعی و حتی فرهنگ اصیل مردم ایران که همانا اسلام راستین بوده بباد فنا می رفت . این ملیون و لیبرالهای خود فروخته حتی در تمامی مدت حکومت محمد رضای معدوم با کمال وقاحت در هر مجلسی و محفلی که می نشستند صحبت از ملی شدن نفت و اینکه این حاصل رنج و مصدق بوده که امروز نفت کشور ملی است ، می کردند . اما این بر هر زن و مرد مسلمانی روشن است ، در حالی که قلدری چون محمد رضا بر سر این آب و خاک حکمفرمایی می کند و خود نوکر امریکائیان است چگونه ممکن است نفت از آن مردم آن کشور باشد . همین ملی گراها بودند که در طول سی سال حکومت مغفور پهلوی هیچگاه حقایق را برای نسل جوان ما جلوه ندادند . حال که در آغاز چهارمین سال پیروزی اسلام و مسلمین بر نفی هر گونه انحراف از صراط مستقیم می باشیم و رهبری انقلاب اسلامی مان نیز بدست توانا و خردمندی از سلاله پاک پیامبر اکرم و بت شکن زمان امام خمینی می باشد بحق بپذیرد که امت اسلام خدای متعال را بخاطر این همه لطف شکرگزاری نماید و یاد آن شهیدانی را که جان و مال خویش را در برقراری حکومت جهانی اسلام نثار کردند ، زنده دارند .

اگر در طول صد سال مبارزات اخیر میهنمان در اثر ضعفهای ناشی از نفوذ بیگانهگان و حتی دوستان گرگ تعانهضت های اسلامی بخاموشی موضعی گرائید ، اما این بار با برکت در دست داشتن رهبری عالیقدر و فقیهی شجاع و مدبر در همین مدت چهار ساله انقلاب توانستیم خطوط انحرافی و کجفکرهای این ضربه زندگان به اسلام را پیشناسیم و کشور عزیز را از لوٹ وجودشان پاک نمائیم و مالک همه ثروت های خدادادی بخصوص نفت باشیم . در نهایت از خداوند متعال خواستاریم که انقلاب ما را به انقلاب حضرت مهدی (ع) پیوند دهد و رهبر عزیزمان را تا آن زمان برای رهبری امت اسلام با سلامتی کامل حفظ و تمامی توطئه گران و منحرفین را بجزای اعمالشان رسانیده و دست تجاوزکاران را از مملکت اسلامیمان کوتاه نماید و آئی ما را به حال خودمان وامگذارد . والسلام

دورد بروان پاک تمامی شهیدان راه برقراری حکومت اسلامی
سلام به رهبر عزیز انقلاب اسلامی این مصلح بزرگ قرن
نابود باد تجاوزکاران و استعمارگران شرق و غرب بسرکردگی
امریکا شوروی و اسرائیل فاصب و ایادی داخلی و خارجی شان

تلگراف نخست وزیر

۲۹۲

و جواب آیه الله کاشانی

جناب منشی پیش تلگرافی دیر باحوال پرس و ابلاغ مراجم شاهانه
 بآیه الله آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی مخابره شده بود که در این اواخر
 جواب ایشان نیز واصل گردیده و مامتن هر دو تلگراف را در زیر چاپ مینمایم.
 جناب حجت الاسلام آیت الله کاشانی دامت برکاته
 چون مدت مسافرت جناب مستناب عالی طولانی شده است، اکنون
 مراتب عطف و ملامت اعلی حضرت عنایون شاهنشاهی را ابلاغ و بابتجدید
 ارادت خود مراجعت جنابعالی را انتظار و التماس دعا دارم.
 نخست وزیر علی منصور

پاسخ آیت الله کاشانی بنخست وزیر

در تاریخ شانزدهم اردیبهشت، این جواب تلگرافی از طرف آیه الله کاشانی
 به آقای منصور نخست وزیر داده شده است :

حضرت آقای علی منصور نخست وزیر - تلگراف جنابعالی منجی بر
 اجازه مراجعت از سفر اجباری توسط مسافرت واصل، قبل از آمدن بایران باید
 مبذوم شود تمیید اینجانب شبانه با آن وضع فجع و صدمات طاقت فرسای
 کلاه و جنایت و بحکم کدام محکمه بوده، غیر از دینداری و ملت دوستی و
 رضتخواهی چه شاه و مسئولیتی داشته، منشاء این جنایت هر کس بوده باید
 در محکمه صالحه محاکمه و مجازات شود تارفع خود سری گردیده و امثال
 این جنایت تکرار نشود.

اگر با مثل من این معامله ظالمانه بشود، بایچار کان چه خواهند بود
 در مملکتی که بومی از عهدت و قانون نیست و همه چیز ملت دستخوش هوی و هوس
 مندودی خائن وطن فروش خرد سراسر است، چگونه میتوان زیست. مسئول آن
 همه مظالم مخالفان روز و مرجع دادخواهی دچار نیست. تنقیب اینجانب برای
 خود نیست. این خادم اسلام از توهمین وارده ببقای روحانیت که در هر مذهب
 و ملت معصوم و محترم هستند نمیتوانم صرف نظر کنم و در مقابل آن همه فجایع
 و مظالم بر ملت لغت و درسه فاقد همه وسائل زندگانی و تغییر قانون اساسی
 که هم قاتل است سالت باشم و مسئولیت شدید الهی را بر خود هموار نمایم
 یا حکم فرمائی ظالم و جور و خود سری باز همین آتش و همین کاسه است با این رخصت
 ناچار باید دست عائله خود را گرفته یکی از ممالک اسلامی بروم و از آن
 مملکت فصاحت آمیز تشکیر و تحسین صرف نظر نمایم. سید ابوالقاسم کاشانی

از زبانتاریخ

حضرت نخت وزیر معظم جناب آقای دکتر محمد مصدق دام اقباله

عرض می شود که چرا امکانی برای عرایضمانده ملی صلاح دین ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علیرغم غرض در زیبا و بوق و کرنای تبلیغات شما ، خودتان بهتر از هر کس می انید که هم دغم در نگهداری دولت جنابعالی است خودتان بدعا آن مایل میتید . از تجربیات روی کار آمدن ام و بجایزیهای اخیر بر من مسلم است که نمی امید مانند سی ام تیر کذائی یکبار دیگر ملت را تنگ داشته و قهرمانانه بروید . حرف اینجانب در خصوص اصرارم در عدم اجرای فرزندم نشنیدید و مرا آنکه خیز که دید خاندام را سنجاران یاران فرزند نام را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شمارا بر بستید و حال آنکه مجلسی است و نه تکیه گاهی ای ملت گذاشته اید . زایدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگهداشته بودم با لطف بچیل خاج گردید و حالا به نظر یکدیگر واضح بوده در صد با صلح کوتا است .

اگر نقش شایسته که مانند سی ام تیر عقب نشینی کنید و بنظم قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همانطور که در آخرین ملاقاتم در دزاشیب به شما گفتم و به بندرسون هم گوشزد کردم که امریکامارا در کفن نفت از انگلیسی بگنجد و در حال بد صورت می و دنیا پسندی میخواهد بدست جنابعالی این شروت را بچنگ آورد . و اگر واقعا با دیپاسی نمی خواهید کنار بروید این نام من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدیهای خصوصی آن نسبت بخودم از وقوع صحنی یکدیگر و تا رسید زاهدی که مطابق بانقش خود شاست آگاه کردم که فردا بجای هیچگونه عذر حتمی نباشد . اگر برآستی در این فکر استباه می کنم با اظهار تمایل شما سید مصطفی و ناصر خان قشقائی را برای مذاکره خدمت می فرستم . خدا بهر رحم بفرماید .

آیام بکام باد سید ابوالقاسم کاشانی

۲۷ مرداد

مرفور حضرت آقا و سید آقا حسن آقای سالی زیارت شد . اینجانب منتظر بهشتیانی ملت هستم والسلام .

دکتر محمد مصدق